

اخلاق در زندگی کنونی و شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای علوم انسانی

رضا داوری اردکانی^۱

نسبت میان علم و اخلاق را از وجهه نظرهای مختلف می توان بررسی کرد؛

۱- علم به صورتی که در کتابها و گزارش های پژوهشی آمده است ربطی به اخلاق ندارد و با آن اشتباه نمی شود. به عبارت دیگر زبان علم و احکام علمی همه از سنخ احکام خبری است و می توان آنها را تصدیق یا تکذیب کرد اما احکام اخلاقی احکام انشائی است و این احکام به صفت درست یا نادرست متصف نمی شوند بنابراین نمی توان بر مبنای علم یک سیستم و نظام اخلاقی بنا کرد.

۲- علم تابع روش است و روش قواعد و دستورهایی است که پژوهشگر برای رسیدن به نتیجه (که معمولاً پس از اتمام پژوهش و اثبات، نام حقیقت به آن داده می شود) از آن پیروی می کند. پس در واقع پژوهش سیر در راهی است که با پیروی از قواعد روشن پیموده می شود یا شاید درست تر این باشد که بگوئیم علم پیروی از روش است اما دستورها و روش علمی خبری نیستند. پژوهشگر در راهی که می پیماید باید صبور و امین و رازدار و مستعد قبول هر نتیجه ای باشد که پژوهش به آن منتج می شود. مختصر بگوئیم پژوهشگر خدمتگزار حقیقت است و برای حقیقت تلاش می کند. آیا این خدمت و تلاش اخلاقی نیست؟ مگر شخص اخلاقی کیست و چه می کند؟ شخص اخلاقی وابسته و تابع والاترین ارزشها است و برای تحقق آن ارزشها تلاش می کند. آیا کسی که برای تحقق حقیقت (که والاترین ارزشها است) می کوشد، کاری اخلاقی انجام نمی دهد؟ کار دانشمند از آن جهت که ناظر به حقیقت و برای وصول به آنست حتی اگر یک فعل اخلاقی به معنی متداول لفظ به حساب نیاید واجد شأن و ارزش اخلاقی است.

۳- یکبار به علم به اعتبار زبان آن نظر کردیم و دیدیم که زبان علم غیر از زبان اخلاق است و به این جهت از یکی به دیگری راه نمی توان برد اما وقتی به تلقی دانشمند از کار علمی نظر کردیم دیدیم که دانشمند اخلاق خاص خود دارد و نمی تواند بر خلاف رسوم و قواعدی که برای پژوهش علمی مقرر شده است عمل کند اما نگاه سومی نیز می توان به نسبت میان دانش و دانشمند و جهان دانش انداخت. قواعد و قوانین علم خشک و سخت و انعطاف ناپذیر است و کسانی که با دانش سروکار پیوسته ندارند حق دخالت در کار علم را ندارند و باید در برابر آن خاضع باشند. علم از این جهت نوعی زهد است و صاحبان این زهد دانشمندانند که عمر را در خدمت علم می گذرانند اما از سوی دیگر علم قدرت است و با آن جهان مسخر می شود و عالمی قوام می یابد که سازمان و نظام خاص دارد و اخلاق آن نیز نمی تواند مستقل از نظام علمی - تکنیکی باشد.

پرسش های مطرح در این تحقیق عبارت است از:

۱- اخلاق از کجا می آید و چرا در زمانی دچار ضعف و انحطاط می شود؟

۲- چه تفسیری فلسفی از مناسبات علم و اخلاق با توجه به وضع توسعه نیافتگی می توان ارائه داد؟

۳- شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای علوم انسانی کدامند؟

۴- مقام اخلاق در جهان متجدد و جهان مایل به تجدد چه وجه اشتراک و افتراقی دارند؟

نتایج حاصل از این تحقیق را می توان به شرح زیر بیان کرد.

نتایج این تحقیق می تواند ثمرات معرفتی و سیاستگزارانه - تجویزی داشته باشد. ثمرات معرفتی آن در فهم بهتر ماهیت علوم انسانی و شرایط اخلاقی پیشرفت و اعتلای آن و خودآگاهی انتقادی نسبت به این حوزه معرفتی - نهادی خواهد بود. نتایج سیاستگزاری و تجویزی آن هم برای برنامه ریزان و سیاستگزاران حوزه علوم انسانی و اجتماعی - شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری خواهد بود.

^۱ - استاد دانشگاه تهران؛ رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران.